

روایت ایرانیان در چین از دیدگاه اقتصاد و فرهنگ

حضور افغان‌ها در ایران از دیرباز به دلایل گوناگون از جمله اشتراک زبانی و تاریخی، مهاجرت‌های پراکنده فصلی برای کار و معیشت اقتصادی صورت گرفته است. اما سه دهه اخیر علاوه بر مهاجرت‌های اقتصادی که همواره جریان داشته‌اند، با سه موج بزرگ مهاجرت سیاسی از افغانستان به ایران و سایر کشورها نیز همراه بوده است. موج نخست بعد از تجاوز روسیه شوروی به افغانستان در سال ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۵، دومی پس از درگرفتن جنگ داخلی میان گروه‌های مختلف مجاهدین در فاصله سال‌های ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۵ و سومی بعد از ظهور طالبان در ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۱. در موج اول ۴۰ درصد و در موج دوم و سوم ۳۶ درصد افغانی‌های مهاجر به ایران آمدند. بدین ترتیب در ۱۹۹۰ (۱۳۶۹)، حدود ۳ میلیون افغانی در ایران زندگی می‌کردند که این رقم تا پیش از ظهور طالبان در سال ۱۹۹۶ (۱۳۷۵) به ۸۰۴,۴۰۴ نفر کاهش یافته بود.^۱ خروج نیروهای شوروی از افغانستان، درگرفتن جنگ داخلی در فاصله سال‌های ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۶ و به دنبال آن ظهور طالبان در ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ باز هم عده‌ای را روانه ایران کرد. با اوج‌گیری جنگ داخلی در این کشور و سپس ظهور طالبان عده دیگری به مهاجرت روی آوردند که منع آموزش همگانی به‌ویژه برای دختران از سوی امارت اسلامی طالبان و کشتار هزاره‌ها توسط طالبان از دلایل اصلی این مهاجرت‌ها محسوب می‌شدند.^۲ حمله نظامی آمریکا به افغانستان تغییرات بنیادینی را به همراه نیاورد، و ناامنی‌های بسیاری هنوز وجود دارند و شرایط معیشتی و اجتماعی و فرهنگی برای بسیاری از شهروندان از مقبولیت برخوردار نیست.

از این رو حتی پس از حمله نظامی آمریکا و سقوط طالبان، روندهای مهاجرت و بازگشت اگر نه مانند گذشته، اما هنوز ادامه دارند.

در سال ۲۰۰۴ تعداد افغان‌های دارای کارت شناسایی در ایران حدود یک‌ونیم میلیون و بدون کارت ۵۰۰ هزار نفر بوده است. به دنبال این مهاجرت‌ها، تعداد زیادی از افغان‌های مقیم ایران به دلایل عدیده از جمله کمبود سرمایه انسانی، اقتصادی و فرهنگی عمدتاً جذب کارهای ساختمانی، نگهداری، خرده‌فروشی، کوره‌پزی، چاه‌کشی، کارهای کشاورزی، کارگری ساده، دست‌فروشی، دامداری، چوپانی، راهسازی، جوشکاری، تعمیرکاری اتوموبیل، و جز اینها شدند.^۲ در حال حاضر نزدیک به ۴۷ درصد کل افغانی‌های مقیم ایران را هزاره‌ها تشکیل می‌دهند.^۳ ۳۰ درصد آنها تاجیک، ۱۳ درصد پشتون و ۱۰ درصد باقی شامل ازبک‌ها، ترکمن‌ها، بلوچ‌ها، سیدها و غیره می‌شوند. ۴۴ درصد از افغانی‌های مقیم ایران زن و ۵۶ درصد مرد هستند.^۴ در تمامی این سال‌ها، رویکرد دولت و جامعه ایران نسبت به حضور افغان‌ها فراز و نشیب‌های زیادی را به خود دیده است. به ویژه در سال‌های اخیر این رویه‌ها به گونه‌ای پیش می‌روند که کاملاً در تقابل با رویکردهای اوایل انقلاب نسبت به مهاجرین افغان قرار دارند. جامعه مهاجرین افغان در ایران نیز از تغییر مضمون نبوده است و دگرگونی‌های هویتی عمیقی را در این سال‌ها تجربه کرده است. این مقاله می‌کوشد با بررسی این روندهای تغییر دوگانه، نارسایی‌ها و آسیب‌های رویکرد اخیر نسبت به مهاجرین افغانی را مورد بررسی قرار داده و استدلال کند که تغییرات هویتی از دلایل اصلی تداوم حضور افغان‌ها در ایران محسوب می‌شوند. از این رو پس از پرداختن به فراز و نشیب‌های سیاست برخورد با مهاجرین افغان، پیامدهای حاصله از تغییرات هویتی از جمله منفک‌شدن هویت اسلامی از هویت ملی و شکل‌گیری هویت‌های مدرن‌تر در میان مهاجرین افغانی مقیم ایران مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

از سیاست درهای باز تا سیاست درهای بسته

ایران از معدود کشورهایی بود که در آن افغانی‌ها هم به واسطه شور اولیه در استقبال از آنها به عنوان ملت دوست و برادر و هم به دلیل عدم برنامه‌ریزی و فقدان امکانات برای اسکان در اردوگاه‌ها، عمدتاً در شهرها و در اختلاط با مردم بومی به سر بردند.^۵ تعلقات ایدئولوژیکی دولت ایران به جهان اسلام با تشویق و دعوت از افغان‌ها برای اسکان در ایران و ادغام آنها در جامعه ایرانی همراه بود که به سیاست «درهای باز» موسوم شده است. تعبیری هم‌چون ملت دوست و برادر، ترغیب بسیاری از افغان‌ها و به‌ویژه هزاره‌های افغانی را به دنبال داشت که در ایران شیعه مأمنی برای فرار از جنگ و اشغال کشور خود به دست روس‌ها و

تبعیض‌های قومی می‌جستند. با این‌همه، با پایان یافتن جنگ ایران و عراق، این سیاست نیز دستخوش تغییر شد و به‌ویژه در دولت نهم کاملاً در تقابل با رویه نخست قرار گرفت. حمله آمریکا به افغانستان در سال ۲۰۰۲ و روی کار آمدن دولت جدید در این کشور، باعث شد تا سیاست بازگرداندن افغان‌ها به کشور خود به عنوان یکی از راه‌حل‌های کاهش بسیاری از مشکلات اقتصادی در ایران شدت یابد. بدین ترتیب، سیاست ایدئولوژیک «درهای باز» در اوایل انقلاب جای خود را به روشی کاملاً مغایر موسوم به سیاست «درهای بسته» داد. با وجود آن که پس از فوت امام خمینی (ره)، عودت دادن پناهندگان همواره در دستور کار دولت‌های بعد از جنگ قرار داشته است، اما شرایط دوران معروف به سازندگی و بهره‌گیری از کار ارزان قیمت افغان‌ها ایجاب می‌کرد که این سیاست‌ها با ملایمت بیشتری پیش رود. با روی کار آمدن خاتمی، سیاست عودت دادن افغان‌ها از شدت و حدت بیشتری برخوردار شد به گونه‌ای که پادرمیانی شخص رئیس جمهور را نیز در پی داشت. اما این سیاست در دوره جدید و با روی کار آمدن دولت احمدی‌نژاد در سال ۱۳۸۴ به گونه‌ای پیش می‌رود که نه تنها با مفاد کنوانسیون حقوق پناهندگان ملل متحد که ایران آن را در سال ۱۳۵۵ به امضاء رسانده است مغایرت دارد، بلکه منافع و هزینه‌های صرف شده برای ادغام پناهندگان در جامعه ایرانی و بالابردن سطح تحصیلات و سرمایه انسانی و اجتماعی آنها را به کلی نادیده گرفته است.



سازمان ملل متحد در امور پناهندگان از فروردین ماه ۱۳۸۰ آغاز شد.^۷ کاهش سطح خدمات اداری و اجتماعی به افغان‌های مقیم ایران، افزایش زیاد هزینه‌های آموزشی، بهداشتی و شهری، بازداشتن تعداد زیادی از بچه‌های افغانی بدون مجوز از دسترسی به آموزش، عدم جواز کار و غیره از دیگر تدابیری بود که دولت از سال ۱۳۸۳ به منظور عودت دادن اجباری افغان‌ها در نظر گرفت.^۸ با شروع این طرح در سال ۱۳۸۰ قرار بود تا سال ۱۳۸۴ مسأله‌ای به نام مهاجران افغان وجود نداشته باشد و تا موعد مقرر کلیه آنها به کشور خود بازگشته باشند. دولت خاتمی ادعا کرد که برای تشویق به بازگشت بزرگ، تسهیلاتی را نیز در نظر گرفته است. از جمله اعلام شد که افغان‌هایی که ساکن ایران بوده‌اند، می‌توانند بدون هیچ محدودیتی دارایی‌های خود را از ایران خارج کنند،^۹ هرچند معلوم نشد که منظور از این دارایی‌ها چیست، زیرا افغان‌ها از حق مالکیت بر اموال غیرمنقول برخوردار نیستند.^{۱۰}

گرچه درست است که وقتی شرایط سیاسی در افغانستان بدتر می‌شد، روند اخراج آنها هم از ایران کند می‌شد، اما دولت ایران از ابتدای دههٔ هفتاد همواره عودت دادن پناهندگان را در دستور کار داشته است.^{۱۱} برای مثال در سال ۱۹۹۹ و در اوج حکومت طالبان، دولت وقت حدود ۱۰۰ هزار نفر از آنان را که به ایران پناه آورده بودند، به افغانستان عودت داد که اعتراض سازمان‌های حقوق بشری مثل دیده‌بان حقوق بشر و عفو بین‌الملل را به همراه داشت.^{۱۲} بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر و حمله آمریکا به افغانستان، و تشکیل دولت ملی در آن کشور، روند بازگشت مهاجرین به صورت خودخواسته و یا اجباری شدت گرفت و از توجیه بیشتری برخوردار شد. در سال ۱۳۸۴ و به دنبال سیاست عودت دادن پناهندگان، رقم مهاجرین در سال ۱۳۸۴ به ۷۴۳،۸۵۶ یعنی کمتر از یک میلیون نفر رسید. هم‌چنین تخمین زده می‌شود که در حدود ۵۰۰ هزار مهاجر غیرقانونی وجود دارند که با احتساب این رقم، عدد افغانی‌های مقیم ایران به حدود یک میلیون و دویست هزار نفر بالغ می‌شود. سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۸۶ نیز این رقم را تأیید می‌کند.^{۱۳} هم‌چنین از آغاز این طرح تا شهریور ۱۳۸۳، یک میلیون افغانی به افغانستان بازگردانده شده و ۵۶۸ هزار نفر از آنها نیز به طور خودخواسته ایران را ترک کردند.^{۱۴} با وجود افزایش روند بازگشت در قالب طرح‌های اجباری یا بازگشت‌های دلخواهانه و کاهش روزافزون پناهندگان، دولت با اعلام اینکه در ایران دو میلیون مهاجر افغانی وجود دارند،^{۱۵} طرح دستگیری و اخراج مهاجرین غیرمجاز را در خرداد ۱۳۸۶ به اجرا گذاشت که در طی آن بیش از ۲۰۰ هزار مهاجر غیرقانونی را دستگیر و اخراج کرده است.^{۱۶} بنابراین با توجه به این اخراج‌های گسترده، تضییقات فراوان دولت و رویکردهای تحقیرآمیز جامعهٔ میزبان با پناهندگان افغانی بسیار بعید است که عدد کل مهاجرین، حتی با در نظر گرفتن

مهاجرت‌های غیرقانونی جدید، آن چنان که مقامات مدعی‌اند، به ۲ میلیون نفر بالغ شود؛^{۱۷} مگر آن که این ارقام دال بر ورود غیرقانونی صدها هزار افغانی به ایران از طرق دیگری باشد که در این محاسبات منظور نشده‌اند.

علاوه بر این چرخش سیاستی به مسئله مهاجرین افغانی، در چند سال اخیر عبارت مهاجرین و «مهاجرین اقتصادی» که برای تخفیف آنها به کار می‌رود، جایگزین عبارت «پناهندگان» شد. بدین ترتیب سعی شد با این تغییر نام از بار فرهنگی و اخلاقی ناشی از اخراج بسیاری از پناهندگان کاسته شود و ممنوعیت آنها از آموزش، کار، بهداشت، و بسیاری از تسهیلات اجتماعی توجیه گردد. با اجرای این ترتیبات و به‌رغم این که جامعه و دولت ایران نسبت به سایر همسایگان افغانستان از جمله پاکستان هزینه‌های به‌مراتب بیشتری را در پذیرش پناهندگان افغانی متحمل شد، اما در مقایسه با دیگران، نزد افغان‌ها از جایگاهی مناسب برخوردار نیست. برخوردهای متناقض و تحقیرکننده نهادهای دولتی و مردم با افغان‌ها، جلوگیری از دسترسی آنها به آموزش و حتی ممنوعیت راه‌اندازی مدارس خودگردان، گران بودن نرخ خدمات بهداشتی برای افغان‌های مقیم ایران، جلوگیری از به‌رسمیت‌شناختن ازدواج‌های افغان‌ها با زنان ایرانی و عدم صدور شناسنامه برای فرزندان آنها، جلوگیری از مالکیت آنها بر اموال و دارایی‌هایی که طی سال‌های طولانی مهاجرت حاصل کرده‌اند و جز اینها مواردی است که در ایجاد این تصویر نقش داشته است. ناگفته نماند که برخی از این موارد تنها در مورد پناهندگان افغانی صادق نیست، بلکه شامل دیگر اتباع بیگانه نیز می‌شود. اخراج پناهندگان در مواردی با خشونت همراه بوده است و حتی تلفاتی نیز بر جای گذاشت که اعتراض برخی از گروه‌های مدافع حقوق بشر را در پی داشت.^{۱۸} این در حالی است که بر اساس توافقی که در اسفندماه ۱۳۸۵ میان نمایندگان دو کشور ایران و افغانستان و کمیساریای عالی ملل متحد در امور پناهندگان به عمل آمد، عودت‌دادن پناهندگان به مدت یک سال به تعویق افتاده بود.^{۱۹}

بیشترین مقاومت برای بازگشت به افغانستان خاصه از سوی هزاره‌هایی صورت می‌گیرد که به دلایل گوناگون جمله ترس از سرکوب‌های قومی، نداشتن امنیت جانی و عدم تأمین اقتصادی، کمبود فرصت‌های آموزشی برای دختران و پسران، فشارها و قیدهای فرهنگی تمایلی به بازگشت به جامعه سستی‌ای که سال‌ها پیش به اجبار پشت سر گذاشته‌اند ندارند.^{۲۰} حتی امروزه نیز شرایط در افغانستان به گونه‌ای است که در هر روز هفت کودک در اثر بیماری می‌میرند، روزانه ۵۰ مادر به خاطر زایمان جان خود را از دست می‌دهند، و از هر پنج دختر در سن مدرسه تنها یک دختر می‌تواند به مدرسه برود. ۸۰ درصد مدارس بر اثر جنگ-

های طولانی ویران شده‌اند، و از شش میلیون دانش‌آموز، دو میلیون زیر چادر درس می‌خوانند، و یک میلیون نفر به آموزش دسترسی ندارند. ۷۰ هزار زن افغانی شوهران خود را در جنگ از دست داده‌اند و تنها در شهر کابل ۶۰ هزار کودک کار وجود دارند که همگی در معرض خطر قاچاق کودکان و سوء استفاده جنسی و یا فروش اعضای بدن قرار دارند.^{۲۱} در این میان معضلات اقتصادی و بیکاری فقط یکی از علل مهاجرت‌های غیرقانونی افغان‌ها یا اصرار آنها برای ماندن در جوامع میزبان به‌رغم همه تحقیرهایی است که با آن مواجه‌اند. اما، هم‌چنان‌که خواهیم دید، علاوه بر ناامنی‌های اقتصادی و سیاسی، تغییرات هویتی را باید به عنوان یکی از موانع اصلی بر سر راه بازگشت مورد ملاحظه قرار داد که در همه رویکردهای سیاسی مورد بی‌توجهی واقع شده‌اند.

در میان کشورهای همسایه افغانستان، ایران تنها کشوری بوده است که در آن افغان‌ها خواه به دلیل غفلت سیاست‌گذاران یا سهل‌گیری‌های ناشی از دوره سیاست «درهای باز» توانستند از تحصیلات کمابیش مجانی‌ای برخوردار شوند که به واسطه نهضت سوادآموزی و مدارس عمومی دولتی در اختیار آنها قرار داده شده بود. مطابق آمار، از سال ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۹ (۱۳۶۴ تا ۱۳۷۹) بالغ بر ۱۸ هزار کودک افغان و بیش از ۳۰۰ هزار بزرگسال که بسیاری از آنها را زنان تشکیل می‌دادند، توانستند از تحصیلات اولیه و سواد برخوردار شوند.^{۲۲} در میان کودکان افغانی‌ای که در ایران به دنیا آمده‌اند، نرخ بی‌سوادی صفر است. هم‌چنان‌که هما هودفر به خوبی نشان داده است،^{۲۳} روند سوادآموزی در میان کودکان افغانی با وجود همه تضییقاتی که دولت بر سر راه آنها قرار داده است، در قالب مدارس خودگردان افغانی و از طریق بسیج امکانات در درون جامعه افغانی مقیم ایران کماکان ادامه دارد. تخمین زده می‌شود که تا پایان دهه ۱۳۷۰ هجری، بیش از ۳۵۰۰ دانشجوی افغان مشغول به تحصیل بوده‌اند که ۳۰۰ نفر از آنها متعلق به مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری بودند.

از سوی دیگر سرمایه پنهان اقتصادی افغان‌های داخل ایران در پایان دهه ۷۰ شمسی، حدود دو میلیارد دلار برآورد شده است.^{۲۴} ده‌ها هزار کارگر و تکنسین فنی و نیمه‌ماهر در حُرَف مختلف صنعتی، کشاورزی و خدمات و غیره در ایران تربیت شدند. تعداد زیادی بازرگان و تاجر و متصدی امور بازرگانی که با مسائل هر دو کشور آشنایی کامل دارند، و شمار کثیری از دولت‌مردان، تکنوکرات‌ها،^{۲۵} و فعالان مدنی امروز افغانستان در ایران تحصیل کرده‌اند. در واقع وضع به گونه‌ای است که گویی جامعه ایران سرمایه‌گذاری درازمدتی را بر روی افغان‌ها به عنوان یک نیروی اجتماعی انجام داده است که می‌توانند روند دولت-ملت‌سازی را در این کشور که به واسطه جنگ‌های داخلی طویل‌المدت و پرهزینه و ظهور و سقوط دولت‌های

ناکارآمد و افراطی دچار وقفه‌ای بنیادین شده است، شتاب بخشد.

رویه‌های قهرآمیز مبنی بر سیاست درهای بسته برخلاف دوران سیاست درهای باز رویکردی است که بیشتر موجب خروج افغانی‌های تحصیل کرده‌ای می‌شود که قادرند در افغانستان برای خود شغلی دست‌وپا کنند. ناگفته نماند که در برخی مناطق هنوز هم روندهای معقول و معتدلی در کارند که از مشی افراطی فعلی به‌دورند.^{۲۶}

مهاجران: معضل اجتماعی یا اهرم سیاسی

برخورد جامعه میزبان با پناهندگان در بسیاری موارد از سه ویژگی عمده برخوردار است: نخست، نفرت از جامعه پناهنده و مقصدانستن آن در تمامی نابسامانی‌های اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی و حتی سیاسی؛ دوم، جهل نسبت به جامعه مهاجر و فرهنگ آن؛ و سوم، تناقض در برخورد با پناهندگان یعنی از یک سو بهره‌کشی اقتصادی از آنها و از سوی دیگر ابراز نارضایتی از وجود آنها در جامعه میزبان. این روندها نه تنها در برخورد با مهاجرین ایرانی در سایر مناطق دنیا بلکه در برخورد ایرانی‌ها با جامعه افغانی نیز مشاهده می‌شود. بنابراین برخلاف بسیاری از مطالعاتی که وجود مهاجرین را در جامعه میزبان مثبت ارزیابی می‌کنند، نگاه جامعه ایران به حضور افغان‌ها اکثراً توأم با بیگانه‌گریزی، ترس و جهل است که در یکسان‌سازی و کلیشه‌سازی از همه آنها نمود می‌یابد. به نظر می‌رسد رویکرد دولت‌های بعد از جنگ و به‌ویژه دولت نهم به موضوع پناهندگان افغانی هم از عواملی چون تلاش در جهت توجیه ناکامی سیاست‌های اقتصادی آن در مورد کاهش بیکاری و دیگر مشکلات اقتصادی نشان دارد و هم ابزاری است جهت مجبورساختن دولت نوپای افغانستان به اعطای امتیازات بیشتر به اسلام‌گرایان و به‌کرسی‌نشاندن دعاوی آنها در دستگاه سیاسی و پارلمان افغانستان. در واقع می‌شد انتظار داشت که به واسطه غالب‌بودن نوعی نگاه همدلانه به جهان اسلام که از ارکان سیاست خارجی این دولت محسوب می‌شود، رویه اخراج اجباری افغان‌ها از ایران از ملایمت بیشتری برخوردار شود. اما به نظر می‌رسد در این رویکرد، جهان اسلام مفهومی به‌مراتب محدودتر از آن چیزی را دارد که در ابتدای انقلاب داشت و در آن ظاهراً جایی برای افغانی‌ها وجود ندارد. برخلاف اوایل انقلاب و شکل‌گیری دولت اسلامی که سیاستش در قبال پناهندگان بر گفته معروف امام خمینی (ره) «اسلام مرز نمی‌شناسد» استوار بود، رویکرد دولت‌های بعد از جنگ به موضوع پناهندگان متفاوت بوده است. ناگفته نماند که این سیاست بر موجی از تمایلات نژادپرستانه ریشه‌دار در میان عوام ایرانی تکیه زده است که مهاجرین افغانی را در تمام این سال‌ها باری بر دوش کشور و منشأ اصلی بسیاری از مشکلات اقتصادی،

نابسامانی‌ها، امراض و بیماری‌ها، جرائم، و بسیاری دیگر از آسیب‌های اجتماعی مثل اعتیاد ارزیابی می‌کنند.^{۳۷} به نظر بسیاری از ایرانی‌ها، دورهٔ بذل و بخشش و مهمان‌نوازی به پایان رسیده است و درحالی‌که جامعهٔ ایران از معضلات اقتصادی و بیکاری رنج می‌برد، حضور افغان‌ها شرّ مضاعف است.

به نظر می‌رسد صرف‌نظر از انتقاداتی که متوجه رویکرد جامعهٔ ایرانی به موضوع پناهندگان است، اغراق در آمار ارائه‌شده در مورد پناهندگان افغانی در ایران را نیز که به نظر می‌آید از اغراض سیاسی متأثر است، نباید از نظر دور داشت. در واقع یکی از شعارهای اصلی دولت جدید و دولت‌های پیشین کاهش بیکاری و ایجاد فرصت‌های اقتصادی برای جوانان بود. اما در دولت نهم این سیاست سوای دیگر تدابیر از همان ابتدا با چاره‌اندیشی‌هایی همراه بود که هدف آنها بیش از حل مشکلات، ارائهٔ سیاهه‌ای از علل ناتوانی و ناکامی دولت در حل معضلات اقتصادی بود. اخراج افغان‌ها از ایران نیز بر این توجیه مبتنی بود که یکی از دلایل اصلی کمبود فرصت‌های شغلی، اشغال بازار کار توسط افغان‌هاست که با بازگشت آنها فرصت بیشتری برای اشتغال مردان ایرانی فراهم خواهد شد. البته در کنار این سیاست راه‌کارهایی دیگر از جمله گرایش به خانه‌نشین کردن زنان نیز در دستور کار قرار گرفتند که در همگی آنها این خطابهٔ سیاسی تکرار می‌شد که تا زمانی که فرصت‌های شغلی مردان ایرانی توسط دیگران اشغال شده باشد، معضل بیکاری و سایر مشکلات اقتصادی پابرجا خواهند بود.

با این همه، سیاست اخراج پناهندگان علاوه بر مصارف داخلی با سیاست خارجی ایران در قبال افغانستان و تحولات سیاسی در این کشور هم مرتبط است. موضوع پناهندگان افغانی خواسته و ناخواسته به سلاجی مؤثر برای تأثیرگذاری هر چه بیشتر بر سیاست‌های داخلی افغانستان و کمک به سنگین‌تر شدن کفهٔ نیروهای اسلام‌گرا در مقابل دولت مورد استفاده قرار می‌گیرد.

بعد از انتخابات پارلمانی در افغانستان و ورود تعداد زیادی از جنگ‌سالاران سابق به پارلمان این کشور که پاره‌ای از آنها نیز در کشتارها و تدروی‌های سال‌های گذشته متهم هستند، دودستگی و نفاق در حاکمیت این کشور پدید آمده است که در یک سر آن دولت کرزای و در سر دیگر اسلام‌گرایان و جنگ‌سالاران قرار دارند. مصونیت پارلمانی و تفرقه‌های سیاسی پیشاروی دولت کرزای در بسیاری موارد مانع از آن بوده است که با وجود تقاضاهای بسیاری که از سوی جامعه و قربانیان جنگ صورت می‌گیرد، رسیدگی به این اتهامات در دستور کار قرار گیرد. اخراج پناهندگان افغانی از ایران، فرصتی را در اختیار این گروه‌ها قرار داد تا کفهٔ سیاست داخلی را به نفع خود جابجا کنند. با اخراج پناهندگان از ایران، پارلمان

افغانستان، وزیر خارجه و وزیر امور مهاجرت را که از حمایت رئیس جمهور برخوردارند، استیضاح کرد. هرچند دولت کرزای استیضاح وزیر خارجه توسط پارلمان را نپذیرفته است، اما مقاومت در برابر خواسته سیاسی پارلمان، سازوکار نیمه دموکراتیک این کشور را برای بسیاری زیر سؤال برده است. دولت افغانستان بارها اعلام کرده است که نمی تواند شرایط مناسبی برای این تعداد از مهاجرین فراهم کند. از سوی دیگر، بسیاری از مخالفان دولت، در تلاش برای ناکارآمد و ناتوان جلوه دادن دولت ضعیف مرکزی درصدد هستند تا از طریق اهرم فشار مهاجرین، راه را برای حضور در حاکمیت باز کنند. بدیهی است که با اوج گیری این اختلافات سرنوشت حکومت نوپای ملی و ثبات سیاسی در این کشور مجدداً در پرده ابهام قرار خواهد گرفت و در صورت افزایش ناامنی و بی ثباتی، مجدداً دوره ای از آوارگی افغان-ها آغاز خواهد شد. از این رو به نظر می رسد تا زمانی که افغانستان از دولت مرکزی قوی ای برخوردار نشده است، معضل پناهندگان می تواند به مثابه شمشری دوام عمل کند که یک سر آن همواره متوجه جامعه ایران خواهد بود.



از هویت‌های بسته تا باز

بسیاری از خانواده‌های افغانی ساکن در ایران در طول سال‌های اقامت، تغییرات فرهنگی ژرفی را تجربه کرده‌اند. جامعه افغانی مقیم ایران خواسته و ناخواسته از فرهنگ ایرانی و آموزه‌های اسلامی در ایران تأثیر پذیرفته و آن را به جزئی از هویت خویش بدل کرده است. مقایسه میان هویت و دغدغه‌های افغانی‌های ساکن ایران و پاکستان تفاوت‌های بسیار جالبی را آشکار می‌کند. اگرچه در میان هر دو گروه، دغدغه‌های مشابهی از حیث ناامنی، عدم پذیرش از سوی جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند، نگرانی از بازگشت و جز اینها مشترک است، اما میان این دو گروه و به‌ویژه در میان نسل دوم مهاجرین در هر دو کشور تفاوت‌های مهمی نیز از حیث درک آنها از هویت خود به عنوان افغانی و مسلمان وجود دارد.

یکی از این تغییرات هویتی به تغییر در ارزش‌های سنتی خانوادگی مربوط است و به نظر می‌رسد در پی آن در میان خانواده‌های سنتی افغانی ساکن ایران ارزش‌های خانواده پدرسالار سنتی تا حدود زیادی رنگ باخته است. بسیاری از زنان افغانی ساکن در ایران ابراز داشته‌اند که اگر در افغانستان مسئولیت خانواده با مرد است، در ایران زن عهده‌دار مسئولیت خانواده است و از همین رو برای بسیاری از آنها غیرممکن است که به جامعه‌ای متعصب بازگردند که در آن زن از حق زیادی برای تصمیم‌گیری در مورد خود یا فرزندان و امور خانه برخوردار نیست.^{۲۸} میزان خشونت و خودسوزی در میان خانواده‌های افغانی‌ای که از ایران به افغانستان بازگشته‌اند، گویای همین موضوع است. در تحقیقی که در مورد عوامل خودکشی و خودسوزی در میان زنان پنج ولایت جنوب غرب افغانستان انجام شده است، ۷۰ درصد افراد گفته‌اند میان خودکشی آنها و مهاجرت رابطه وجود دارد. یکی از علل اصلی آن بوده که بازگشت به خانواده پدرسالار که در آن برای زن نقش زیادی در نظر گرفته نمی‌شود، منجر به ایجاد تعارضی شده که افراد نمی‌توانند آن را برتابند. ۴۱ درصد قربانیان گفته‌اند که قبلاً در ایران مهاجر بوده‌اند و حدود ۵۵ درصد در سایر کشورها به‌ویژه کشورهای اروپایی ساکن بوده‌اند.^{۲۹}

در میان زنان سرپرست خانوار افغانی در ایران نیز تمایل به بازگشت از مردان به مراتب کمتر است. تنها حدود ۱۲ درصد از زنان افغانی سرپرست خانوار مقیم تهران تمایل خود را به بازگشت ابراز کرده‌اند. مهم‌ترین دلایل در عدم بازگشت به افغانستان برای زنان سرپرست خانوار افغانی در ایران عبارت بوده‌اند از حس آسیب‌پذیری فیزیکی و اجتماعی، عدم تمایل به بازگشت نزد خانواده شوهر به عنوان عروس، ترجیح به حفظ استقلال و خودمختاری خانوادگی، و عدم تمایل به انجام کارهای اضافی مثل گردآوری هیزم برای پخت‌وپز، و آوردن آب.^{۳۰} زنان افغانی ساکن در ایران حتی در مقایسه با مردان تغییرات ژرف‌تری را در هویت

خود تجربه کرده‌اند.^{۳۱}

در مقایسه با سایر کشورهای همسایه افغانستان، ایران به دلایل عدیده منشأ این تغییرات بوده است. برخلاف پاکستان که بیشتر پناهندگان افغانی آن‌جا در اردوگاه‌ها به سر می‌برند و جز راه و رسم زندگی خود، شیوه دیگری را تجربه نمی‌کردند، سکونت افغان‌ها در میان ایرانیان، اختلاط فرهنگی‌ای را موجب شد که در پی آن افغان‌ها به طور خواسته یا اجباری در بسیاری از آداب و رسوم و حتی پوشش ظاهری خود تجدیدنظر کردند. اشتراک زبانی یکی از مهم‌ترین دلایل این اختلاط بوده است. در ایران نتیجه این اختلاط به همراه آموزش، تضعیف پیوندهای قومی - قبیله‌ای و خانوادگی و شکل‌گیری هویت‌های مدرن‌تر بوده است.

در مقابل، در پاکستان زبان رسمی اردو است و بسیاری از زنان افغانی در مقایسه با مردان ارتباط زبانی کمتری با جامعه پاکستان برقرار کرده‌اند،^{۳۲} که خود مانع بزرگی بر سر آموزش زنان افغان بوده است. وضعیت زنان افغانی در پاکستان نیز با ایران بسیار متفاوت است. در حالی که بسیاری از آنها در پاکستان اجازه ندارند بدون همراهی محارم‌شان از منزل خارج شده و با دوستان‌شان معاشرت کنند،^{۳۳} در ایران از این آزادی‌ها برخوردارند. ارزش‌های سنتی خانوادگی نیز در میان افغانی‌های مقیم ایران و پاکستان در مقایسه با آنهایی که در غرب ساکن بوده‌اند، به مراتب بیشتر زیر سؤال رفته است،^{۳۴} زیرا در آن‌جا بسیاری از آنها ناچارند برای مبارزه با کلیشه‌هایی که پیرامون افغانی‌بودن و مسلمان‌بودن وجود دارد، بیشتر به آداب و رسوم خود پای‌بندی نشان داده و از آنها پاسداری کنند و این به معنای تقویت هر چه بیشتر کلیشه‌های هویتی از هر نوع است. در مقایسه با افغان‌های مقیم پاکستان، افغان‌های مقیم ایران از فرصت‌های بیشتری برای تجدیدنظر در هویت خود برخوردار بوده‌اند، زیرا تعامل فرهنگی میان ایرانیان و افغان‌ها بیش از سایر جاها امکان‌پذیر بوده است.

برخلاف افغانی‌های مقیم ایران، بسیاری از افغانی‌های ساکن پاکستان به این دلیل عمده از بازگشت به افغانستان خودداری می‌کنند که معتقدند در افغانستان قواعد اسلامی آن‌قدرها که باید رعایت نمی‌شود و مدارس اسلامی و تعلیمات اسلامی کم‌رنگ است. برای بسیاری از آنها که در دوران تجاوز شوروی به افغانستان به پاکستان گریخته‌اند، نبرد مداوم در راه میهن و اسلام هنوز هم آموزه‌ای مهم و بنیادین محسوب می‌شود.^{۳۵} در واقع برخی از مهاجرین افغانی - ای که در پاکستان به دنیا آمده و در مدارس اسلامی در پاکستان آموزش دیده‌اند، هسته اصلی نیروی طالبان را پدید آوردند. برخلاف پاکستان، در میان دلایل عدم تمایل به بازگشت در میان افغانی‌های مقیم ایران، افراطی‌گری مذهبی یا وجود ندارد یا از اولویت برخوردار نیست. از جمله، برای افغانی‌های مقیم تهران دلایل عمده برای عدم تمایل به بازگشت عبارتند از امنیت

و امکانات رفاهی و بهداشتی و آموزشی (۳۲ درصد)، بهبود وضعیت اقتصادی (۲۲ درصد)، امنیت جانی (۱۶ درصد)، بهبود وضعیت اشتغال (۱۲ درصد). تنها چهار درصد از پرسش‌شوندگان حکومت اسلامی را به عنوان انگیزه بازگشت برشمرده‌اند.^{۳۶} در مورد افغانی‌های مقیم مشهد و زاهدان نیز نتایج مشابهی به دست آمده است.^{۳۷}

از نظر تحصیلی نیز سطح تحصیلی افغانی‌های مقیم پاکستان و ایران با یکدیگر متفاوت است. اگرچه زبان انگلیسی، کامپیوتر و نیز زبان پشتو از مهارت‌هایی است که افغانی‌های تحصیل کرده در پاکستان در مقایسه با کسانی که در ایران تحصیل کرده‌اند، از آن برخوردارند، اما میزان تحصیلات در میان افغان‌های مقیم ایران و کیفیت آموزش با کسانی که در پاکستان بوده‌اند، تفاوت دارد. بنا بر آمار موجود تنها دو درصد افغانی‌های مقیم پاکستان از تحصیلات متوسطه و آموزش‌های فنی و حرفه‌ای برخوردار شده‌اند و آنها نیز عمدتاً کسانی بوده‌اند که به دلیل تمکن مالی از توان پرداخت مخارج بالای دانشگاهی در پاکستان برآمده‌اند.^{۳۸} بدین ترتیب، مهاجرت به ایران و افغانستان نه تنها در هویت‌های فردی بلکه در هویت اسلامی مهاجران تغییراتی بنیادینی را سبب شد.

مهاجرت افغان‌ها به دیگر کشورها قطعاً تأثیرات عدیده‌ای را برای این کشور خواهد داشت که شاید از مهم‌ترین آنها شکل‌گیری قشربندی‌های اجتماعی مدرن در مقابل قشربندی اجتماعی سنتی بر اساس قومیت باشد. سرمایه‌گذاری درازمدت و شاید عمدتاً ناخواسته جامعه ایران بر روی افغان‌ها سهم مهمی در تقویت این روند داشته است به گونه‌ای که در مقایسه با پاکستان، افغانی‌هایی که در ایران ساکن بوده‌اند، به طور ناخواسته از هویت‌های سنتی بیشتر فاصله گرفته و هویت‌های مدرن‌تر را جذب کرده‌اند. در مقایسه با پاکستان، آنها از ارزش‌های خانواده پدرسالار سنتی، آداب و رسوم دست‌وپاگیر، برداشت‌های سنت‌گرا و قوم‌مدار از شریعت و آیین، سلسله‌مراتب طبقاتی و قومیتی بیشتر فاصله گرفته‌اند.

میزان ازدواج افغان‌ها با ایرانیان بیش از ازدواج میان افغانی‌ها با پاکستانی‌ها است. دلیل آن این است که پیوندهای قومی در میان افغانی‌های مقیم پاکستان از افغانی‌های مقیم ایران محکم‌تر و مهم‌تر است.^{۳۹} برای بسیاری از آنها که به ایران مهاجرت کردند، اشتراک زبانی، فرهنگی، و مذهبی و جو انقلابی حاکم بر ایران که تفسیری نو از اسلام و حاکمیت مردمی، برابری، آموزش همگانی و جز اینها را با خود داشت، این امکان را فراهم آورد که از نو در خود بنگرند و بسیاری از این ارزش‌ها را به بخشی از هویت خود بدل کنند. بسیاری از افغانی‌هایی که سال‌ها در ایران زندگی کرده و فرهنگ ایرانی را در خود جذب کرده‌اند، بازگشت به افغانستان را از این جهت که این معیارهای فرهنگی در آن‌جا مورد پذیرش نیست، دشوار

می‌یابند.^۴ اگر رویکرد دولت ایران نسبت به مهاجرین افغان در طول این سال‌ها تغییر کرده است، جامعه افغانی مقیم ایران نیز از تغییرات فرهنگی، اجتماعی و هویتی بی‌بهره نمانده است و این تغییرات فرهنگی و هویتی در کنار مسائل اقتصادی و معیشتی و قومی، از مهم‌ترین دلایل تداوم حضور افغان‌ها در ایران به شمار می‌آیند.

یادداشت‌ها:

۱. مرکز آمار ایران، گزیده نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۸۵ (تهران: مرکز آمار ایران، دفتر انتشار و اطلاع رسانی، ۱۳۸۶)، ص ۲۰.

2. Homa Hoodfar, "Women, Religion, and the 'Afghan Education Movement' in Iran", *Journal of Development Studies*, vol. 43, no 2, February 2007, pp. 265-93.

3. <http://www.iranbafia.com/Data/Statistics/Afghan/Afghan.htm>

4. Fariba Adelkhan and Zuzanna Olszewska, "The Iranian Afghans", *Iranian Studies*, vol. 40, no. 2, April 2007, p.143.

5. Adelkhan and Olszewska, op.cit.p.143;

Mohammad Jalal Abbasi Shavazi et al a, *Return to Afghanistan: A Study of Afghans Living in Tehran* (Kabul: Afghanistan Research and Evaluation Unit (AREU) and Faculty of Social Science of the University of Tehran, 2005);

----- b, *Return to Afghanistan: A Study of Afghans Living in Mashad* (Kabul: AREU and Faculty of Social Science of the University of Tehran, 2005);

----- c, *Return to Afghanistan: A Study of Afghans Living in Zahedan* (Kabul: AREU and Faculty of Social Science of the University of Tehran).

به نشانی اینترنتی: www.areu.org.af

۶. تنها حدود ۵ در صد افغان‌ها در ایران در اردوگاه‌ها ساکن اند. بنگرید به:

<http://www.irinnews.org/Report.aspx?ReportId=70450>

7. http://ettelaat.net/0404-iran_t_b_a_r_e_m.htm

۸. پیشین.

۹. پیشین.

۱۰. در بسیاری موارد افغان‌ها برای خرید خانه و زمین و اتوموبیل و غیره از آشنایان ایرانی خود کمک می‌گیرند و از اینرو هم در مواردی که ایرانی‌ها اموال آنها را غصب کرده‌اند، افغانی‌ها نمی‌توانند به طور قانونی ادعای مالکیت بر اموال خود را داشته باشند.

۱۱. بنگرید به: امید فرهنگ، «کارگران افغانی: سازندگان بی نام و نشان ایران»، گفتگو، شماره ۱۱، ۱۳۷۵، ص ۴۳.

<http://irinnews.org/report.asp?ReportID%BC21830&SelectRegion>.

۱۳. مرکز آمار ایران، همان. برخی منابع دیگر ارقام به مراتب کمتری را نیز اعلام می‌کنند. برای مثال جدیدترین آمار پیمایش جهانی پناهندگان، در ایران یک میلیون و دویست و پنجاه هزار پناهنده به سر می‌برند که از این تعداد ۹۴۰ هزار نفر افغانی، ۵۴ هزار و ۴۰۰ نفر عراقی و چیزی بیش از ۳۰ هزار و بیست نفر را دیگر پناهندگان تشکیل می‌دهند. بنگرید به:

Julie Peteet, "Unsetting the Categories of Displacement", *Merip*, no. 244, 2007, p. 6;

14. Adelkha and Olszewska, op.cit. p.145.

۱۵. دولت رقم پناهندگان را دو میلیون نفر تخمین می‌زند که مبنای آماری مشخصی ندارد. از جمله حسن صالحی مرام رئیس اداره اشتغال اتباع خارجی وزارت کشور ابراز کرد که نزدیک به دو میلیون مهاجر افغانی در ایران وجود دارند. ۱۶. ایرنا.

17. <http://www.irinnews.org/Report.aspx?ReportId=60522>

۱۸. روزنامه ۸ صبح، سال اول، شماره ۶۴، ۱۵ اسد (مرداد) ۱۳۸۶.

19. <http://www.irinnews.org/Report.aspx?ReportId=70450>

20. <http://www.irinnews.org/Report.aspx?ReportId=70450>;

Ray Wilkinson, "An Iranian Surprise", Refugee Magazine, Afghanistan: the unending crisis, no 108, 1997. و <http://www.unhcr.org/publ/PUBL/3b6814092.html>.

هم‌چنان‌که خواهیم دید، دلایل افغان‌های مقیم ایران بر عدم تمایل به بازگشت با دلایل افغان‌های مهاجر در پاکستان بسیار متفاوت است.

۲۱. اعتماد ملی، سال دوم، شماره ۳۴۸، ص ۱۳.

22. Adelkha and Olszewska, op.cit. p.145.

۲۳. هما هودفر، «تلاش جوانان پناهنده افغانی در ایران برای امتناع از حاشیه‌ای بودن»، گفتگو، شماره ۵۰، سال ۱۳۸۶.

۲۴. پژوهشکده مطالعات راهبردی، ایران و بازسازی افغانستان (تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱)، ص ۱۳.

۲۵. جعفر حق پناه، نقش مهاجران افغان در ارتقای جایگاه ایران در بازسازی افغانستان (تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱)، صص ۶ و ۷.

۲۶. برای مثال پس از منع تحصیل برای فرزندان افغانی‌های مقیم ایران، بهزیستی استان کرمان در صدد برآمد تا از طریق آموزش دختران جوان افغانی و فرستادن آنها به درون جامعه افغانی در این شهر و در حومه‌های آن از برخی تبعات عدم آموزش کودکان افغانی و آسیب‌های ناشی از آن جلوگیری کند. با این حال، این اقدامات از آن‌جا که در مقیاس‌های کوچک انجام می‌شوند، نمی‌توانند اثرات لازم و درازمدتی به همراه داشته باشند.

۲۷. نمونه اخیر این رویکرد را می‌توان در پخش سریالی به نام «چهارخونه» در صدا و سیما ایران در سال ۱۳۸۶ پی گرفت که در آن مردی کلاهبردار و متقلب در کسوت یک افغانی ظاهر شده است. این سریال اعتراضات زیادی را در میان افغانی‌های مقیم ایران و داخل افغانستان برانگیخته است. هم‌چنین طرح عودت دادن افغانی‌ها در رسانه ملی طرح اخراج «افغان» خوانده شد که واژه‌ای نامناسب برای اشاره به مهاجرین افغانی و بیشتر میراث مورخان ایرانی برای تحقیر هجوم افغان‌ها در هجوم به ایران و نابودی سلسله صفوی است. نمونه دیگر را می‌توان در واقعه‌ای جستجو کرد که اخیراً در فرچک ورامین اتفاق افتاد. در این حادثه در اوایل آبان امسال فیلمی نود ثانیه‌ای پخش شد که در آن شش مرد قصد تجاوز به یک دختر دانش‌آموز را دارند و دختر از آنها تقاضا می‌کند که چنین نکنند. بلافاصله شایعاتی پخش شد مبنی بر این که این مردان افغانی بوده‌اند و به دنبال آن مردم خشمگین در ورامین هر افغانی‌ای را که دست‌شان می‌رسید مورد ضرب و جرح قرار دادند. با این که مسئولان منطقه فرچک ورامین این موضوع را که این مردان افغانی بوده‌اند، شایعه خواندند، اما ضرب و شتم افغانی‌ها ادامه پیدا کرد. وقایعی از این دست حاکی از نفرت از افغانی‌هایی است که بسیاری از ایرانی‌ها وجود آنها را منشأ بروز همه مشکلات و آسیب‌های اجتماعی می‌دانند. بنگرید به: وحید پیمان، ««خفاش شب» دیگر: افغان‌ها در ورامین تهران نگران‌اند»، ۸ صبح، سال اول، شماره ۱۲۸، دوشنبه ۷ آبان ۸۶ در تارنمای ذیل: <http://www.amf/mashroh/html/vaqrab/issue128.html>

هم‌چنین بنگرید به: بیژن خواجه‌پور خویی، «پناهنده‌پذیری شهروندان تهرانی»، گفتگو، سال سوم، شماره ۱۱، بهار ۷۵، صص ۲۵-۴۰.

28. Wilkinson, op.cit.

در تارنمای ذیل:

<http://www.unhcr.org/publ/PUBL/3b6814092.html>.

۲۹. کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، تحقیقی درباره عوامل خودکشی زنان در حوزه جنوب غرب افغانستان (کابل): کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، (۱۳۸۵)، ص ۲۲.

30. Shavazi et al a, *op.cit*, p. 45.

31. Hoodfar, *op.cit*.

۳۲. میکو سایتو و پاملا هانت، بازگشت یا ماندن: سردرگمی نسل دوم افغان‌ها در پاکستان (کابل): واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان، (۱۳۸۶)، ص ۱۴.

۳۳. برای مثال یک خانم ۲۰ ساله افغانی فاقد تحصیلات که در پیشاور زندگی می‌کند، توقعات آینده خود را از کودک سه-ماهه‌اش که دختر است، چنین ابراز می‌دارد:

«یک دختر افغان همیشه باید موهایش را بپوشاند، حتی در خانه. بیرون از خانه مجبور است چادر سر کند. او باید با مردان بیگانه حرف ن‌زند و باید انتخاب والدین خود را در قسمت شوهر بپذیرد. ما باید فرهنگ خود را پیروی کنیم. اگر ما این کار را نکنیم فرهنگ ما از بین خواهد رفت و اطفال ما اینها را نخواهند دانست. حالا من دخترم را دارم و من از او می‌خواهم که زمانی که بزرگ می‌شود از فرهنگ ما پیروی کند».

نویسندگان این تحقیق نتیجه می‌گیرند که: «اگرچه آنها [پناهندگان افغانی] در پاکستان زندگی می‌کنند و اکثر آنها روزانه با پاکستانی‌ها در ارتباط هستند، یافته‌ها نشان می‌دهند که آنها توسط ارزش‌های افغانی انحصار شده‌اند.» (سایتو و هانت، همان، ص ۳۰).

نیز بنگرید به:

Elaheh Rostami-Povey, "Afghan Refugees in Iran, Pakistan, the U.K, and the U.S. and Life after Return: A Comparative Gender Analysis", *Iranian Studies*, vol.40, no.2, April 2007, p.249.

34. Rostami-Povey, *op.cit*, pp. 260, 261.

۳۵. سایتو و هانت، همان، ص ۲۱.

36. Shavazi et al a, *op.cit*, p: 42.

37. Shavazi et al b, *op.cit*, p.39;

Shavazi et al c, *op.cit*, p.40.

۳۸. سایتو و هانت، همان، ص ۳۴.

39. Rostami-Povey, *op. cit*, p. 243.

۴۰. در افغانستان اصطلاح خاصی برای اشاره به افغانی‌هایی که مقیم ایران بوده‌اند و فرهنگ ایران را در خود جذب کرده‌اند، به کار می‌رود. بنگرید به:

41. Shavazi et al a, *op.cit*, p.an

